

کلاس، محل کنش سیاسی نیست

سخنرانی آصف بیات درباره نسبت کنشگری اجتماعی و کاوشگری علمی

امروز من مایلم درباره موضوع کنشگری و کاوشگری علمی یا رابطه دانشگاه و عرصه عمومی یا خیابان صحبت کنم. می‌خواهم ببینیم رابطه میان این دو بخش چگونه است؟ آیا رابطه آنها تعارض‌آمیز است؟ آیا می‌شود آنها را در کنار یکدیگر قرار داد؟ از حیث تاریخی می‌دانید که دانشگاه، محل فعالیت سیاسی گروه‌هایی از دانشجویان و اساتید بوده است. به‌خصوص در اروپا و آمریکای دهه ۱۹۶۰ یا در آمریکای لاتین، خاورمیانه به‌ویژه در کشور خودمان ایران - چه قبل از انقلاب، چه بعد از انقلاب - چنین فعالیت‌هایی دیده شده است. امروزه نیز در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا، فعالیت‌های سیاسی دانشجویی به‌چشم می‌خورد. جدا از دانشجویان، بسیاری از اساتید و محققان نیز تجربه کنشگری داشته‌اند؛ کسانی همچون اریک هابزبام و ای پی تامپسون در انگلستان، یورگن هابرماس و کلاوس اوفه در آلمان یا ژان پل سارتر، میشل فوکو و پیر بوردیو در فرانسه و چامسکی در آمریکا. به‌هر حال این سنت، تاریخ نسبتاً بلندیابی دارد.

نسبت ایدئولوژی با کنشگری و کاوشگری

حال سوال اصلی این است که چگونه می‌توان میان این کنشگری (Activism) و کاوشگری علمی (Scholarship) - چه آن فرد دانشجو باشد، چه یکی از اعضای هیئت علمی - رابطه‌ای برقرار کرد؟ منظورم از کنشگری، فعالیت‌های فوق‌العاده‌ای است که افراد ورای فعالیت‌های معمول روزانه برای زندگی خود انجام می‌دهند. هدف این فعالیت‌ها، تغییر سیاسی و اجتماعی در جامعه است.

برای نمونه دانشجویی علاوه بر درس خواندن، تحقیق کردن و امتحان دادن، می‌تواند در فعالیت‌های فوق‌برنامه درگیر شود؛ همچنین فعالیت‌های محیط‌زیستی یا کاهش فقر و... که یک استاد دانشگاه نیز می‌تواند چنین تجربه‌ای داشته باشد و همین کارها را انجام بدهد.

خصلت کنشگری این است که حالت پارتیزانی به خود می‌گیرد، بنابراین کنشگر باید به سوالاتی پاسخ دهد که فکر می‌کند جواب آن سوالات را دارد. بنابراین وضعیت او، وضعیتی طرفدارگونه است و می‌تواند رویکردی ایدئولوژیک داشته باشد.

چنین حالتی او را از عرصه تحقیق دانشگاهی متمایز می‌کند؛ زیرا این یکی رویه و عملکردی است که قصد دارد سوالاتی را مطرح کند و برای آنها جواب‌هایی را نیز بیابد. اینجا عرصه سوال، بحث و تفحص است. چنین رویکردی نمی‌تواند ایدئولوژیک باشد.

حال سوال این است که اگر چنین باشد که گفته شد، چگونه می‌توان رابطه‌ای میان کنشگری و کاوشگری ایجاد کرد؟

تفاوت‌های «کنشگر و کاوشگر» با «کاوشگر کنشگر»

باین حساب چطور می‌توان میان کاوشگری و کنشگری رابطه برقرار کرد و آنها را به‌هم نزدیک کرد؟ در رابطه با کنشگری کاوشگران یا محققان، دو حالت می‌توان داشت: نخست «کنشگر و کاوشگر» (scholar and activist) و دوم «کاوشگر کنشگر» (Scholar activist). این دو با یکدیگر متمایز است. اولی آن چیزی است که شامل بسیاری از افراد می‌شود؛ برای نمونه یک استاد زیست‌شناسی می‌تواند درس بدهد و کار علمی بکند و در کنار آن، عصرها در تظاهراتی برای هر کاری شرکت کند. اما دومی یعنی کاوشگر کنشگر، پیچیده‌تر است و منوط به آن سوال بنیادی است که هدف از تحقیق یا کاوشگری چیست؟ آیا فقط برای یک شغل و حرفه است یا ورای آن، هدفی دارد؟ آیا هدف‌اش تولید دانش است برای رهایی انسان‌ها و بهتر کردن وضعیت آدم‌ها؟

البته این سوال هم خودش پیچیده است، زیرا از یک سو، بسیاری از کسانی که کار تحقیقی می‌کنند، می‌توانند این ادعا را مطرح کنند که دانش تولیدی آنها منجر به رهایی انسان‌ها می‌شود. این ادعا در حالی می‌تواند بیان شود که حتی نتیجه پژوهش‌شان ضرورتاً رهایی انسان‌ها نباشد؛ بلکه بیشتر مایه استثمار آدمیان شود.

برای مثال فردریک تیلر، مهندس آمریکایی، در اوایل قرن بیستم بانی رویه تقسیم کار ریز بود. این رویه موجب شد که راندمان کار بالا برود، اما هزینه‌ای که کارگران می‌پرداختند، باعث شد بیگانگی در کار بسیار بیشتر

شود. علاوه بر آن باعث ازبین بردن مهارت‌ها و حرفه‌ها نیز شد؛ زیرا کارگرها فقط وظیفه‌ای کوچک یا ساده را برعهده می‌گرفتند.

ازسوی دیگر، اما مثال‌های زیادی داریم برای تحقیقاتی که می‌خواهند تحقیق و کاوشگری را برای رهایی انسان‌ها به‌کار گیرند. در این حالت یک محقق تلاش می‌کند سوال‌هایی را مطرح کند یا تحقیقی را به انجام برساند که هدف و جهت‌گیری‌اش، پاسخ‌دادن به معضله‌هایی باشد که انسان‌ها با آنها مواجه‌اند و آن محقق درعمل تلاش می‌کند با پاسخ به آن پرسش‌ها زندگی انسان‌ها را بهتر کند و بهبود ببخشد. برای نمونه پژوهشگر در زمینه حفظ محیط‌زیست یا برای کاهش و ازبین بردن فقر، تحقیق می‌کند یا تلاش می‌کند پروسه کار را انسانی‌تر کند. اینها وظایفی است که بسیاری از محققان آن را انجام می‌دهند. در ایران خودمان هم تجربه‌های مشابهی وجود دارد. اطمینان دارم که خیلی از شما جامعه‌شناسان، این کار را انجام می‌دهید. به‌خصوص می‌توانم از تلاش‌های دکتر سعید مدنی یاد کنم. به‌هر روی هرچقدر این سوال‌ها و معضلات فوری باشد، کنشگری پژوهشگران هم به‌مراتب بیشتر می‌شود.

تنش میان پژوهشگر و پارتیزان

اینجا اما یک خطری هم وجود دارد؛ این محققان یا کاوشگران ممکن است به ایدئولوژیک بودن و پارتیزان بودن متهم شوند، به‌جای آنکه تحقیق آزاد کنند. اینجا باید آگاهی‌ها بیشتر شود. مثلاً در کاری که من در دهه گذشته در مورد بهار عربی یا انقلاب‌های دنیای عرب انجام دادم، همواره این تنش برای خودم وجود داشت که چطور انسان می‌تواند راجع به انقلاب‌هایی پژوهش انجام دهد که در حال اتفاق افتادن هستند و آن محقق می‌خواهد و تمایل دارد که چون آن انقلاب‌ها علیه دیکتاتوری، استبداد، فقر و فلاکت هستند، به موفقیت برسند؟ اینجا محقق

از یک سو، پارتیزان است و ازسوی دیگر، محقق. اینجاست که باید به آن تنش آگاه بود و لازم است روش‌هایی به کار برد تا از این تنش عبور کرد.

در مورد خود من، تلاش کردم که به‌طور متعصبانه‌ای فکت‌ها - یعنی داده‌های موجود و مشاهدات - را بدون نظر خاصی، برجسته و وارد معادلات تحقیقاتی‌ام کنم؛ حتی اگر آن داده‌ها و یافته‌ها مورد علاقه من نبود و از نظر روان شناختی مایوس‌کننده بود.

کلاس‌های درس نمی‌توانند و نباید محل کنشگری سیاسی و اجتماعی باشند؛ زیرا کلاس‌های درس، جای آموختن، پژوهش، کاوشگری، سوال کردن، دگراندیشی، نوآوری، بدعت، خلاقیت و تفکر است



شناسه آگهی: ۲۰۲۱۲۱۸

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی شهرستان الیگودرز-سری(۱۳۹) جمعی

«۶۷۴۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۱» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

۵- تقاضای «صیدعلی شمس جلیلوند» فرزند «کرمعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی آبیزار» بمساحت «۲۵۷۸۳/۸۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۱ و ۲۵۲» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

۶- تقاضای «صیدعلی شمس جلیلوند» فرزند «کرمعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی آبیزار» بمساحت «۱۴۴۰۱/۳۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۱» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

۷- تقاضای «صیدعلی شمس جلیلوند» فرزند «کرمعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی آبیزار» بمساحت «۶۵۸۴/۵۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۱» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

۸- تقاضای «صیدعلی شمس جلیلوند» فرزند «کرمعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی آبیزار» بمساحت «۱۱۴۶۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۲» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

۹- تقاضای «صیدعلی شمس جلیلوند» فرزند «کرمعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی آبیزار» بمساحت «۱۲۹۸/۷۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۱» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

۱۰- تقاضای «صیدعلی شمس جلیلوند» فرزند «کرمعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی آبیزار» بمساحت «۱۹۵۱۳/۳۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵۱» فرعی از «۲» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدعلی شمس جلیلوند»

نقشه‌روشنی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک الیگودرز

وداع با شاهنامه‌پژوه افغان

گذری بر کارنامه علمی و فرهنگی
محمدیونس طغیان ساکایی



سید عوض علی کاظمی

پژوهشگر ادبیات

در روزگاری که مراکز علمی و فرهنگی در سرزمین ما (افغانستان)، در بسیاری از رشته‌های علمی و ادبی دچار کمبود منابع کارآمد و روشمند استف کسان می‌شاه علی اکبر شهرستانی، دکتر محمدحسین یمین، دکتر اسدالله حبیب، دکتر محمدیونس طغیان ساکایی و کسانی دیگر بودند و کسانی هم هستند که در حوزه گرایش‌های تخصصی خود، کارهای موثر و روشمند در عرصه آموزش و تحقیقات علمی، آثار مناسب تحویل جامعه علمی و فرهنگی دادند. نبود استادانی مثل ساکایی که عمری را در راستای تدریس و تحقیق سپری کرد، در این روزگار آشفته فرهنگی، ضایع بزرگی برای جامعه علمی محسوب می‌شود. با وجودی که در اکثر دانشگاه‌های دولتی افغانستان، رشته ادبیات پارسی دری وجود دارد، متون نظم و نثر حماسی به‌ویژه شاهنامه تدریس می‌شود ولی متأسفانه آثار زیادی توسط محققان افغانستانی در این حوزه نداریم که، هم بتوانند کمبود منابع علمی را رفع کنند، هم عرصه پژوهشی را تکمیل نمایند؛ ولی تعدادی از استادان گرانقدر زبان و ادبیات فارسی بودند و هستند که با تخصص‌شان شناخته می‌شوند؛ از جمله نام دکتر طغیان ساکایی با حوزه شاهنامه‌پژوهی و فردوسی‌شناسی گره خورده است. با اینکه دانشجوی مستقیم دکتر ساکایی نبودم، ولی در جریان تعدادی از کارهای علمی و پژوهشی ایشان قرار دارم و آثارشان را در حوزه شاهنامه‌پژوهی و فردوسی‌شناسی دیده و خوانده‌ام؛ اگر با آثار تحقیقی دیگر محققان در حوزه تمدنی مقایسه شود، برابری خواهد کرد و بسیاری از آنها با معیار امروزی آموزش و پژوهش نگارش یافته است. از این استاد شاهنامه‌پژوه فردوسی‌شناس، آثاری در قالب کتاب، مقالات علمی -پژوهشی، یادداشت‌های تحلیلی و مصاحبه‌هایی منتشر شده که در آنها ساکایی تلاش کرده، بخش‌هایی از ارزش‌های فرهنگی و ادبی حوزه تمدنی پارسی را به بررسی و تحلیل بگیرد. اما مهم‌ترین آثار او که به‌عنوان سرفصل‌های درسی دانشگاه‌های دولتی در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتر در افغانستان مورد مراجعه دانشجویان و پژوهشگران می‌باشد، از این قرار است: در شناخت شاهنامه فردوسی، نظم‌زدنری (متون شعر حماسی)، پله‌هایی بر کاخ بلند، تاریخ ادبیات فارسی دری در سده‌های هفتم و هشتم هجری (عصر مغول)، تاریخ ادبیات فارسی دری در سده‌های نهم و دهم (عصر تیموریان) و متون تاریخی در زبان فارسی دری، خانواده‌های گودرز و پیران در شاهنامه؛ مقالاتی چون «اسطوره دیو سپید و مازندران» و نوشته‌های دیگری در مجلات داخل و خارج از افغانستان به نشر رسیده است. از مقدمه‌ها و یادداشت‌های مرحوم ساکایی بر آثار دیگران، مقالات تحلیلی در روزنامه‌ها و مصاحبه‌های رسانه‌ای‌شان پیداست که او با گرایش خاص فرهنگی کار می‌کرد و دغدغه‌مند می‌نوشت؛ در کنار دانش تخصصی و کار دانشگاهی، فرهنگ و ارزش‌های هم‌تبارانش هم از اهمیت بالایی نزد او برخوردار بود، به‌همین خاطر در نوشتن جلد اول دانشنامه هزاره هم به‌عنوان عضو شورای علمی نقش داشت. این دغدغه او نشأت گرفته از اوضاع آشفته فرهنگی نیم قرن اخیر در مراکز دانشگاهی افغانستان بود. سال‌های متمادی، نگاه‌های متضاد و متخاصم به خورد جوانان داده می‌شد؛ وضعیتی که همواره عوامل استبداد در پشت صحنه آن وجود دارد و تاهنوز رسوبات آن تعصب‌های خشک و بی‌بنیاد، به‌قول مولانا خامی و جنین بودن، در لایه‌های ذهنی تعدادی از مردم و در مواردی حتی افراد آکادمیک نیز مانده است. رسیدن به یک جامعه ایده‌آل انسانی و گذشتن از آن فضای آلوده، بسیار زمان می‌خواهد. ساکایی که شاهد چنین وضعیتی در مراکز علمی بود، درهای انسانی در بُعد تحقیقات و نیز سرایت کرد و احیای ارزش‌های اقلیت‌ها جزو برنامه‌های زندگی او قرار گرفت. به‌همین دلیل در روشنگری تاریخی، سهمی را به اندازه توان ادا کرد. اگر روزی مجموعه آثار او گردآوری، تحلیل و نقد شود، این مدعا به اثبات خواهد رسید که بخشی از برنامه زندگی او، حمایت از ناگفته‌هایی سرزمین و هم‌تبارانش بوده است. کسی که بیش از ۳۰ سال در بزرگ‌ترین دانشگاه یک سرزمین به‌عنوان عضو هیئت علمی فعالیت داشته باشد، قطعاً از تجربه‌های خوب علمی، آموزشی و فرهنگی برخوردار بوده، آثاری هم که تولید کرده، نتیجه سال‌ها تحقیق و تدریس است؛ به‌ویژه آثار دوران استاد تمامی و بازنشتگی چنین اساتیدی خواندنی است. ساکایی هم چندسالی می‌شد که بازنشسته شده بود ولی همچنان کار می‌کرد و شاید دست‌نوشته‌ها، تحقیقات و خاطراتی داشته که هنوز چاپ نشده است. امید می‌رود که ورثان حقیقی و فرهنگی او در این قسمت، جامعه علمی را از زحمات و آخرین دستاوردهایش بی‌پهره نگذارند.